

## «رمز در داستان‌های رمزی شیخ شهاب‌الدین سهروردی»

دکتر عبدالرضا مظاهری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

### چکیده مقاله:

کلام شیخ اشراق پر از اسرار ناگشوده است که با زبان اشارت بیان می‌گردد، وی پیشوایان حکمت اشراق را افلاطون و زرتشت و هرمس می‌داند و حکمت مشائی را مقدمه‌ای برای تجربه روحانی می‌شمارد، لذا رساله‌های عرفانی او مانند عقل سرخ، صغیر سیمرغ، قصه غربت غربی، آواز پر جبرئیل و ... را به زبان رمزی می‌نویسد و نمادگرایی «نور» به نحو گسترده‌ای در آثار او مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیرا او می‌خواست حکمت افلاطون و زرتشت را در یک بستر فکری جمع کند که در این سنت فکری توجه به «تمثیل» کلید دریافت رموز است.

در «عقل سرخ» پس از پرسش درباره آن همه نمادها از «پیر» که روش کار در سیر و سلوک را بیان می‌کند جویای آگاهی از رمز و کنایات می‌شود.

در رساله «صغیر سیمرغ» همه صفات و استعدادهای اساطیری سیمرغ و بخصوص جبرئیل را در کنار هم و به زبان رمز به سیمرغ نسبت داده است.

در داستان «زال و سیمرغ» در گفت و شنود با پیر، به راز و رمزها و اشارات می‌پردازد. در رساله «قصه غربت غربی» به دنبال کشف اسرار سه رساله ابن سیناست.

پس حکمت اشراق هم رازدانی است و هم حجاب زدایی از راز حقیقت هستی و عارف با زبان «رمز» از حقیقت اشیاء که شهود نموده است، خبر می‌دهد.

### کلید واژه‌ها:

رمز، اشارت، عبارت، تمثیل، سیمرغ، غربت غربی، عقل فعال، فرشته.

## پیشگفتار

### زبان اشارت

کلام شیخ اشراق پر از اسرار ناگشوده و زبانش پر از اشارت‌های ناشناخته است. به همین خاطر درک کنه کلام و عمق معانی آن مشکل است. وقتی با آثارش آشنا می‌شوی و اشارت‌های زبان او را درک می‌کنی می‌فهمی که وسیله ادراک معانی اشراقی نه عقل برهانی است که چشم بصیرت باطنی و ابزار اظهار مکاشفات و یافته‌های درونی است و نه «زبان عبارت» که «زبان اشارت» است و این زبان آکنده از رمزهایی است که حقایق ناگفتنی و معانی بیان‌نشده را بازگو می‌کنند و این حقیقت را نه تنها سهروردی بلکه عرفای دیگر چون بایزید بسطامی و حلاج و احمد غزالی و عین‌القضاة همدانی نیز بیان کرده‌اند.

اما کلید این رمز شناسی تأویل است. روشی که در ادیان برای فهم معانی باطنی کتب مقدس به کار می‌رفت و در اسلام برای درک معانی قرآن و حقایق عرفانی به کار می‌رود. روش‌های تأویل که امروزه تحت عنوان علم «هرمنوتیک» از آن یاد می‌شود.

شاید یکی از دلایلی که انسان نوگرای این قرن که میان سنت و مدرنیته و پست مدرن «پی‌آواز حقیقت» می‌رود به خاطر این است که با دنیای رمزآلود بزرگانی چون شیخ اشراق بیگانه است و کثرت «ایسم‌ها» و پیچیدگی زندگی مدرن به او فرصت نزدیک شدن به این ساقیان شراب عشق را نداده است تا از جام پر بار آنها روح تشنه خود را سیراب نماید همین شده است که انسان مدرنیته و پست مدرن خود را مخاطب کلام ایشان نمی‌داند و از طرفی متون عرفانی و اشراقی را مهجور و حاوی مطالبی می‌شمارد که به درد همه زمانها نمی‌خورد.

به همین دلایل است که عارف و اهل اشراق به زبان رمز روی می‌آورند.

## دلایل رمز

۱- شخص عارف در معرض تجربه اشراقی است و در حال فنا با چشم دل به شهود ادراکات غیرعادی می‌پردازد که در مقوله مفاهیم و الفاظ داخل نمی‌شود. چنانچه «استیس» گفته است: «تجربه عرفانی در هنگامی که دست می‌دهد به کلی مفهوم ناپذیر است. و باید هم همین طور باشد زیرا در وحدت بی‌تمایز نمی‌توان مفهومی از هیچ چیز بیابی، زیرا اجزا و ابعادی در آن نیست که به هیأت مفهوم درآید. مفهوم فقط هنگامی حاصل می‌شود که کثرتی یا لااقل دوگانگی‌ای در کار باشد.»<sup>۱</sup>

۲- بدون طی طریق و سیر و سلوک و گشوده شدن چشم دل، آن مفاهیم رمز آلود است. چنانچه خود شیخ اشراق می‌گوید: «آنکه به دنبال دریافت حکمت است و می‌خواهد به شناخت و معرفت رسد نخست باید در تهذیب خود بکوشد. روح را به اعمال نیک بیاراید. پاکیزه زندگی کند. از علایق مادی و ظاهری پیوند بگسلد و همه همت خود را وقف ادراک حکمت نماید.»<sup>۲</sup>

۳- الفاظ محصول انسان است و طبعاً لفظ به حوزه محسوسات و مدرکات متعارف محدود گشته است پس اصولاً وضع الفاظ با حوزه حالات و تجربه‌های عرفانی بی‌ارتباط است. چنانچه شیخ محمود شبستری می‌گوید: «معانی ذوقی در تعبیر لفظی ننگند.»<sup>۳</sup>

هر آن معنی که شد از ذوق پیدا کجا تعبیر لفظی یابد او را

۴- دشواری‌های ناشی از مصلحت‌ها و شرایط اجتماعی زمان. شیخ اشراق مانند عرفای دیگر باید گریزگاهی از تنگناهای زبان و زمان می‌یافت و حقایق بیان نشدنی حاصل از اشراقیات قلبی خود را به نوعی آشکار می‌ساخت. برای نیل به این مقصود، تنها راه ممکن دست یافتن به «زبان رمزی» بود. چون همان رمز را نیز با ایجاد و اشاره بیان می‌نمودند و آن را «زبان اشارت» می‌نامیدند.

۱- عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۳۱۰.

۲- حکمة الاشراق، ص ۱۲۸.

۳- گلشن راز، ص ۹۲.

## حکمة الاشراق

سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ هـ.ق) که حکمت اشراق را تأسیس کرد و کمال بخشید، پیشوایان حکمت اشراق را افلاطون و زردشت و هرمس شمرد. و حکمت مشایی را مقدمه‌ای برای دست یافتن به تجربه‌های روحانی و نیل به سلوک قدسی می‌دانست، لذا دست به آفرینش رساله‌های عرفانی مانند، صفیر سیمرغ، آواز پر جبرئیل، قصه غربت غربی، مونس العشاق و رساله‌الابراج به زبان رمزی نمود.<sup>۱</sup>

عناوین این رسالات کاملاً گویاست و مضامین آنها همیشه طلب و مواجهه با آن فرشته‌ای است که همان «روح القدس» و عقل فعال، فرشته معرفت و وحی است.<sup>۲</sup>

سهروردی عقل دهم یا عقل فعال فلسفه مشائی را که آخرین عقل از عقول دهگانه صادر از حق بود و نفوس ناطقه انسانی از او فایض می‌شد، رب النوع انسان یا پدر نفوس ناطقه انسانی خواند که در رساله‌های او به صورت فرشته‌ای زیبا و حکمت آموز در طی تجربه‌های روحانی ظاهر گشت. و با طباع تام هرمسی هم هویت شد. در یکی از رؤیاهای هرمس که سهروردی آن را نقل می‌کند. وقتی هرمس از شبیح فرشته‌ای که بر او ظاهر شده می‌پرسد تو کیستی؟ پاسخ می‌دهد: «من طباع تام تو هستم». هرمس از این طباع تام به عنوان «ذات روحانی» که به او القای حکمت می‌کند نام می‌برد.<sup>۳</sup> عالم مثل را سهروردی با پیکر نورانی هرمس بیان کرد. حکمة الاشراق گنجینه‌ای از عقاید رمزی سنتی و مرکب از حکمت‌های صوفیه، هرمسی، افلاطونی، ارسطویی و زرتشتی همراه با عناصر مختلف دیگر است. سهروردی تا حدود زیادی مرهون فلاسفه اسلامی بخصوص ابن سینا است. او در عین اینکه یک صوفی است یک حکیم الهی است. در عرفان مرهون حلاج و غزالی است. در مباحث نور از کتاب مشکاة الانوار غزالی بهره برده است و تحت تأثیر تعالیم زرتشت است. مخصوصاً در جنبه رمزی نور و ظلمت.

۱- رمز و داستانهای رمزی، ص ۲۶۶.

۲- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۶۶.

۳- دیدار با سیمرغ، دکتر تقی پور نامداریان به نقل از مقاله «مجله دانشکده ادبیات سال ۱، شماره ۲، ص ۱۵۶، حسین نصر، هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی.

سهروردی خود را احیا کننده «خرد جاودان» می‌داند و آن را حکمت لدنی یا حکمت عتیقه می‌خواند. سهروردی فلسفه را بیشتر به معنی دانایی (تأله) می‌گیرد تا به معنی نظام پردازی عقلی. می‌گوید فلسفه با افلاطون و ارسطو شروع نشده است بلکه با آنها پایان یافته است. ارسطو به حکمت لباسی عقلانی پوشاند و میدان آن را محدود کرد و از حکمت توحیدی حکیمان پیشین جدا کرد.

می‌گوید: از لحاظ اشراق پدر فلسفه، هرمس یا ادریس پیامبر است که فلسفه را از طریق وحی آسمانی دریافت داشت. پس از ادریس سلسله‌ای از حکمای یونانی و ایرانی قدیم ظهور می‌کنند و سپس وجود اسلام است که حکمت‌های تمدن‌های پیش را وحدت و اعتدال می‌بخشد و سلسله انتقال آئین‌های اشراقی را به طریق رمزی (نه تاریخی) چنین اراده می‌کند: هرمس ← شاه موبدان ایرانی ← کیومرث ← فریدون ← کیخسرو ← ابویزید بسطامی ← منصور حلاج ← ابوالحسن خرقانی ← سهروردی.

البته سهروردی این سلسله انتقال را از طریق زمان انفسی بیان می‌کند نه زمان آفاقی. زیرا اگر زمان آفاقی، وصف جسم است زمان دیگری است که زمان نفس است و این زمان از چنبره زمان آفاقی بیرون است و دیگر کمیت نیست (امتداد محض نیست) بلکه زمان کیفی است و صدر و ذیل آن با هم جمع می‌شود، به عبارت دیگر چون زمانی برقرار نیست. گذشته و حال و آینده در آنجا یک جا اجتماع می‌کنند. در اینجا حوادث می‌توانند جای خود را تغییر دهند. دو پدیده‌ای که معیت آنها در این زمان آفاقی ناممکن است در زمان انفسی به هم می‌رسند. در این زمان است که می‌توان تصور کرد پیامبری چون موسی با خضر هم‌زمان شود. هانری کربن معتقد است که این تاریخ نه تنها واقعی است بلکه از واقعی هم واقعی‌تر است. و می‌گوید این تاریخ همچنان که زمان خاص خود را دارد مکان خاص خود را هم دارد که سهروردی از آن مکان به «اقلیم هشتم» تعبیر می‌کند. این اقلیم از اقلیم هفتگانه دنیای محسوس (در نزد قدما) بیرون است. این اقلیم همان عالمی است که به تعبیر ابن عربی، «از پس مانده گل آدم سرشته شده است». بدون این سرزمین یعنی این اقلیم هشتم، بسیاری از معارف دینی و عرفانی، معنای خود را از دست می‌دهند.<sup>۱</sup>

۱- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۱۸.

سهروردی در مقدمه حکمة الاشراق می‌گوید: «تمام مطالب آن از راه تفکر و احتجاج گرد نیامده است<sup>۱</sup> بلکه شهود و تأمل ذهنی و اعمال زاهدانه نقش مهمی در تألیف آن داشته‌اند. چون با بینش درونی حاصل شده، پس با شک و وسوسه شکاکان از بین نخواهد رفت. به خاطر جهل توده‌های مردم، گفتار خود را به صورت رمز بیان می‌داشتند و آنچه که در رد ایشان نوشته‌اند، مربوط به ظاهر گفته‌های آنان است نه بر مقاصد واقعی آنان. و حکمت اشراق که اصل و پایه آن بر نور و ظلمت است، به وسیله حکمای ایرانی چون جمشید فرشاد شور و بزرگمهر بنا شد. این نور و ظلمت به همان معنی که مجوسان کافر یا بدعت مانی‌گرایان است، نیست زیرا که آنها سرانجام ما را به شرک و دوگرایی دچار می‌کنند.

### نور در آثار سهروردی

نمادگرایی نور به نحو گسترده‌ای در آثار سهروردی مورد استفاده قرار گرفته است<sup>۲</sup> و مبنای اندیشه سهروردی احیای حکمت نوری است و این به دلیل اشراقی بودن آن است. سهروردی می‌خواست در این مکتب، حکمت افلاطون و زرتشت را در یک بستر فکری که نتیجه استواری داشته باشد، جمع کند. در این سنت فکری بدیع، توجه به «تمثیل» کلید دریافت رموز است. آیین نور و ظلمت خود یک تمثیل با بیانی استوار در فلسفه می‌باشد.<sup>۳</sup> و جستجو و طلب نور در نظریه و فلسفه شیخ اشراق جنبه محوری و اصولی دارد و هانری کربن در اثر خویش به نام مرد نورانی در تصوف ایرانی (L'homme de Lumiere dans de soufisme Iranien) به آن اشاره دارد.<sup>۴</sup>

در اروپا نیز در قرون وسطی، توسط گروستست (Grustest) فیلسوف انگلیسی که مقام اسقفی نیز داشت (۱۱۶۸-۱۲۵۳ میلادی) نظریه‌ای آمده است در رساله‌ای موسوم به «درباره نور» (de Luce) که نور را مبداء پیدایش و آفرینش جهان مادی می‌داند که می‌تواند به همه

۱- قصه‌های شیخ اشراق، صد ۱۳ مقدمه.

۲- حکمت خسروانی، ص ۹۰.

۳- همان منبع، ص ۹۶.

۴- همان منبع، ص ۹۰.

عناصر دیگر تبدیل شود و اصل علیت است و ... که با همان سلسله مراتبی که سهروردی از نور بیان کرده است قابل انطباق است.<sup>۱</sup>

### رسائل سهرودی

یکی از رسایل سهروردی، رساله «عقل سرخ» است که تفسیری بسیار پرمعنی و در کمال لطافت از نبرد رستم و اسفندیار و سیمرغ و زال ارائه کرده است. اما پیش از آن، با همان زبان رمز، از بسیاری مسایل به تفصیل یاد کرده، چون کوه قاف، درخت طوبی، تقابل نور و ظلمت، هبوط نور در چاه زندگی و بندی شدن ماده، و ...

رساله عقل سرخ چون دیگر رسائل: لغت موران، پرتو نامه، هیاکل النور، الواح عمادیه، رساله الطیر، آواز پر جبرئیل، فی حالة الطفولیه، صغیر سیمرغ، و ... همه نوشته‌ها و اندیشه‌هایی پر راز و رمز است.

سهروردی در عقل سرخ، پس از پرسش درباره آن همه نمادها از پیر، که روش کار در سیر و سلوک را بیان می‌کند، همان گونه که مرغ‌ها در منطق الطیر عطار راه سیر و سلوک را از همدیگر می‌پرسند - جویای آگاهی از کنایات می‌شود که طوبی و کوه قاف و عدد یازده و گوهر شب افروز چیست. سپس دنباله‌ی گفتگو به سیمرغ کشیده می‌شود و پیر پاسخ داده است. در این جا متوجه می‌شویم که این داستان و اندیشه‌ها و راز و رمزها بیان حکمت خسروانی است و به طور غالب رنگ و روی ایرانی دارد.<sup>۲</sup>

### رساله صغیر سیمرغ

همچنین سهروردی در ابتدای رساله «صغیر سیمرغ» همه صفات و استعدادهای اساطیری سیمرغ و بخصوص جبرئیل را در کنار هم و به زبان رمز به سیمرغ نسبت داده است، موضوع رساله مربوط به مقامات سالکان طریقت است و بروقی که در ضمن احوال بر آنان از عالم قدس اشراق می‌گردد. مقدمه رساله در واقع براءت استهلالی است بر آنچه بعد می‌آید. در این مقدمه همدیگر رمز سالک است که اگر ترک تعلقات گوید و حجابهای نفسانی را از طریق ریاضت از خود دور کند، سیمرغ می‌شود. این سیمرغ همان جبرئیل است که نفوس ناطقه ما

۱- همان منبع، ص ۹۷.

۲- حکمت خسروانی، ص ۷-۴۴۶.

(یا همان هدهد) فایض از اوست. بنابراین هدهد در زندان تن و زندان جسم خود بالقوه سیمرغی اسیر است که اگر خود را از آن رها کند به سیمرغ می پیوندد و سیمرغ می شود چنانکه نفس ناطقه انسانی نیز با پیوستن به اصل خود، جبرئیل یا همان عقل عاشر و عقل فعال مشایبی می گردد که دانای بالفعل و دارای قوتها و استعدادهای متافیزیکی می شود و در واقع با فنای از خویش به بقای در جبرئیل نائل می گردد. که می تواند به منزله یک پیر و انسان کامل، راهنمای دیگر سالکان گردد و صغیر او خفتگان غافل را از خواب بر انگیزد. چنین کسی مقام معنوی و روحانیش در کوه قاف است که هم آشیان سیمرغ است و هم جایگاه جبرئیل یا عقل فعال است.

همه صفاتی که سهروردی به سیمرغ نسبت می دهد در واقع صفات عقل فعال یا جبرئیل است که از نظرگاه سهروردی که اساطیر ایران باستان را در پرتو دیانت اسلام تأویل می کند به سیمرغ نسبت می دهد.<sup>۱</sup>

خلاصه، رساله صغیر سیمرغ در شش فصل مجزا مروری است بر سلوک راوی که در ابتدا پرنده ای بود که به دام افتاد، به شوق طلب با دوستان راهی شد، به حضور استاد رفت و به کسب علم و معرفت پرداخت و مدارج مقدماتی را طی کرد تا به مرتبه آرامش و آنگاه به فنا رسید. عارف شد و به «مرکز اسرار حق» یعنی «عشق» دست یافت. در فصل آخر رساله «اثبات لذت و محبت» حکایت ابوالحسن نوری و گروهی از اصل تصوف را تعریف می کند که در روزگار جنید به جرم بیان همین مطلب - یعنی اثبات لذت و محبت - تکفیر شدند و خلیفه حکم قتلشان را صادر کرد.<sup>۲</sup>

### لغت موران

در رساله «لغت موران» هدهد نمادی از عارف و حکیمی است که در بین جغدها اسیر شده است. هدهد بعنوان یک پرنده، نمادی است از جان به تابناکی گرائیده و روان به روشنی رسیده، پرواز، منطق حضور آدمی در این عالم است. لذا عرفا از حقیقت آدمی به پرنده تعبیر می کنند.<sup>۳</sup>

۱- دیدار با سیمرغ، تألیف تقی پور نامداریان ص ۲-۹۱، به نقل از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۱۷-۳۱۴.

۲- قصه های شیخ اشراق، ص ۲۲، مقدمه.

۳- شرح قصه غربت غربی سهروردی، ص ۲۵۸.



## زال و سیمرخ

سهروردی در داستان زال و سیمرخ در گفت و شنود با پیر، به راز و رمزها و اشارات می‌پردازد. آشیانه سیمرخ بر فراز درخت طوبی در کوه قاف است، یعنی رمز میان جهان پیدا و جهان ناپیدا، در آستانه اقلیم هشتم، که گاه سینای عرفان، قلعه نفس، نیز نامیده شده، و درخت طوبی یکی از رمزهای وجود مطلق است. جایی که می‌گوید هر هدیدی که در فصل بهار به ترک آشیان گوید و پره‌های خویش بکند و قصد کوه قاف کند، همان است که عطار در منطق الطیر، گفته یعنی هر پرنده‌ای در چنین شرایطی و سلوکی، خود می‌تواند تبدیل به سیمرخ شود. ویکاندر (Wikander) در تحقیق خود، بستگی‌ها و پیوندهایی میان اسطوره‌های زال و رستم و زروان و فلسفه زروانی و اساطیر زروانی را یادآور شده است. زال خود به موجب شاهنامه اشاره به «سال مرا شمار نیست» کرده است، که همان زروان بی‌کرانه و زمان بی‌انجام است. لقب زال، زر است به معنی پیر و دیرینه سال.<sup>۱</sup>

## ابن سینا و رسائل سهروردی

در سه رساله ابن سینا: سالک از غرب که دنیای ماده است، از طریق واسطه‌های غربی و شرقی، که افلاک و جواهر مجرد هستند به شرق مطلوب که به طور رمزی به صورت عالم فرشتگان مقرب توصیف شده است، عبور می‌کند. تقسیم‌بندی مشابهی درباره عالم، همانند آنچه ذکر شده، در نوشته‌های سهروردی آمده است. غرب دنیای ماده است. زندانی است که روح انسان در آن افتاده و باید از آن رهایی یابد. شرق انوار، عالم فرشتگان مقرب است که در ورای دنیای مرئی قرار دارد و مبدأ روح انسان است. غرب میانه به منزله افلاکی است که با قوای مختلف درونی انسان مطابق است، اشراقیون معتقدند تمام آنچه در عالم مرئی است از جمله افلاک سماوی، قسمتی از غرب است زیرا که هنوز با ماده مرتبط است. هر چند که بسیار رقیق هم باشد. اشراق به معنی نوربخش و مشرق به معنی خاور است که هر دو از شرق به معنی طلوع خورشید مشتق شده‌اند. این تعریف رمزی شرق و ارتباط آن با نور در عربی به صورت یک کلمه استعمال می‌شود. ابن سینا در کتاب «منطق المشرقیین» به حکمتی اشاره کرده است که مربوط به شرق و برتر از فلسفه مشاء است به دلیل اینکه کلمه «مشرقیین» در عربی به معنی نور بخشنده هم خوانده

۱- حکمت خسروانی، ص ۹-۴۴۸.

می‌شود می‌توان تعالیم باطنی‌ای را که ابن سینا ارائه کرده به معنی نوربخشی و شرق هر دو تفسیر کرد و به همین دلیل است که دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی معتقد است که ابن سینا از مشاء گذر کرده و فراتر رفته است اما ابن رشد از مشاء گذر نکرده است.<sup>۱</sup> و سخنان رمز آلود «آری» و «نه» ابن عربی در ملاقات با ابن رشد دلیل بر همین توقف در مشاء است. و همچنین سخنان رمزآمیز ابن عربی در روز تشیع جنازه ابن رشد باز مؤید همین نظر است.<sup>۲</sup>

سهروردی می‌گوید: ابن سینا بر آن بوده است که بر فلسفه شرق احاطه یابد ولی منابع ضروری را در دسترس نداشته است. به همین دلیل توفیق تکمیل طرح خویش را نیافته است.<sup>۳</sup> بنابراین اگر ما چگونگی جغرافیای مقدس (خریطه مقدس) شرق را که بر اساس آن، مشرق محل نور و مغرب محل تاریکی است، در سه رساله نخستین ابن سینا به نامهای حی بن یقظان، رساله الطیر، و سلامان و ابسال در نظر بگیریم و پیروی سهروردی از این مطلب را مد نظر قرار دهیم و بدانیم که شیخ اشراق مقالات متعددی از ابن سینا به زبان فارسی ترجمه کرد.<sup>۴</sup> آنگاه روشن خواهد شد که فلسفه شرق چه ریشه‌های عمیقی در برخی از آثار غیرارسطوئی ابن سینا داشته و چگونگی نوربخشی و شرق در این نوع حکمت وحدت یافته‌اند.

وحدت میان معنی نوربخشی در شرق در واژه «اشراق» با رمز خورشید که طلوعش از شرق است، و به همه چیز نور بخشیده، و سرزمین نور را با نوربخشی و معرفت می‌شناسد ارتباط پیدا می‌کند. همچنانکه مغرب جائی است که خورشید افول می‌کند و تاریکی حکمفرماست مغرب سرزمین ماده است جهل یا افکار بحثی (استدلال) می‌باشد. که در دام ساختمان منطقی خود گرفتار است. شرق بر عکس سرزمین نور و هستی، و سرزمین علم و نوربخشی است که اندیشه و بحث و استدلال را تعالی می‌بخشد. سرزمین علمی است که از صفا و تقدس ترکیب یافته است و انسان را از قید خود و جهان رها می‌سازد. به همین دلیل سهروردی حکمت اشراق را به شاه موبدان ایران باستان چون کیخسرو و حکمای یونان چون

۱- دفتر عقل و آیت عشق.

۲- محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۱۵.

۳- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۶۴.

۴- قصه‌های شیخ اشراق، ص ۱۸، مقدمه.

فیثاغورس و افلاطون نسبت می‌دهد. حکمایی که حکمت آنها بر صفای درون و الهام عقلانی و نه بر منطق بحثی استوار است.

و یکی از اوصاف اساسی حکمت اشراق آن می‌شود که به موجب آن، فلسفه و تجربه عرفانی از همدیگر لاینفک می‌شوند و این حکمت اشراقی در یک مرتبه معنوی رفیع‌تر از مرتبه عقلانی قرار می‌گیرد. و سهروردی نه درباره یک مسأله بلکه درباره یک نیاز روان آدمی یعنی تلفیق فلسفه و معنویت بحث می‌کند.<sup>۱</sup>

### قصه غربت غربی

سهروردی در این داستان به دنبال کشف اسرار سه رساله ابن سینا است و جهان را چون غاری می‌داند که از طریق آن سالک باید به دنبال حقیقت سفر کند. سفری که آغازش از دنیای ماده و تاریکی است که سالک گرفتار آن شده است و انجامش شرق انوار است که وطن اولیه بوده است و نشان آن نوربخشی و درک روحانی است، سفر از قیروان (تونس) آغاز می‌شود. مرید و برادرش در شهری در ته چاهی که به معنی قعر ماده است زندانی شده‌اند. آنان پسران شیخ هادی بن الخیر الیمانی از اهالی یمن‌اند. یمن در عربی به معنی دست راست و نماد مشرق است و به طور سنتی با حکمت سلیمان پیامبر و حکمای باستانی مربوط است. همانطور که طرف چپ با ماده و ظلمت مرتبط است.

سفر از قیروان (تونس) آغاز می‌شود. چون تونس در غرب دنیای اسلام است و قیر رمز سیاهی و ظلمت است و وان به معنی مانند و شبیه است و رمز عالم ماده است. از قیروان به ماوراء النهر می‌روند، چون ماوراء النهر در شرق عالم اسلام است و رمز عالم بالاست.

در بالای چاه قصری با برجهای بسیار قرار دارد. رمز دنیای عناصر و آسمانها یا قوای نفس است. آن دو، شب قادر به رهائی از چاه می‌باشند. یعنی انسان با مرگ و رؤیا به عالم معقولات یا عالم روحانی دست می‌یابد.<sup>۲</sup> در چاه ظلمتی حاکم است که انسان حتی قادر به دیدن دستهای خود نیست. یعنی ماده چنان حجابی است که به ندرت نور می‌تواند از آن عبور کند.

۱- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۶۴.

۲- شرح فصوص الحکم، ص ۳۸۴.

از یمن، گهگاهی اخباری دریافت می‌کنند و با دریافت این اخبار، غم دوری از وطن آنان را فرا می‌گیرد. یعنی از طریق تأمل و رؤیا، عالم معقولات را می‌بینند.<sup>۱</sup>

ترا زکنگرهٔ عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است<sup>۲</sup>

آنگاه آنان عازم موطن اصلی خود می‌شوند. در یک شب روشن از جانب فرمانروای یمن به وسیلهٔ هدده به آنان فرمان می‌رسد که به سوی موطن اصلی خود آغاز سفر کنند. «ان لایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا علیها» به معنی دریافت وحی است از عالم معقولات و آغاز گرایش به زهد.

در آن فرمان از آنان خواسته می‌شود که چون به وادی مورچگان رسیدند دامن بیفشانند. وادی مورچگان نشانه‌ای از شور آز است.

دامن افشانند به معنی رهایی از وابستگی است.

و دامن خود را بکشند. نشانه رهایی از شهوت است.

آنگاه سوار بر کشتی شوند و به نام خدا سفر را آغاز کنند.

پس از آماده شدن عازم زیارت کوه سینا می‌گردند.

موجی بین سالک و پسرش حجاب می‌شود و پسر غرق می‌شود. یعنی مرید از نفس

حیوانی آزاد می‌شود...

تا اینکه سرانجام پدر، رهایی از زندان قیروان را به وی تبریک می‌گوید. وی به او تذکر

می‌دهد که باید از راه باز گردد. چون هنوز همهٔ بندها را از خود نگشوده است.

وقتی بار دوم باز گردد قادر به اقامت گردد.

پدر به او می‌گوید که بر فراز آنها، پدر او، یعنی عقل کلی قرار دارد. و در ورای او بستگانی

هستند که به دنیای بزرگ که همان نور محض است، منتهی می‌شوند. «همه چیز فنا شدنی

است جز ذات او».<sup>۳</sup>

۱- النفحات الالهیه، ص ۱۸.

۲- دیوان حافظ، ص ۹۴، غزل ۳۷.

۳- شرح قصه غربت غربی.

پس موضوع و تجربه عرفانی رساله الطیر ابن سینا، در این قصه الغریبة الغربیة سهروردی آمده که با طرح و بیانی دیگر تصویر می‌شود.

این داستان دارای مقدمه کوتاهی است که ضمن آن سهروردی اشاره‌ای به داستان حی بن یقظان و سلامان و ابسال ابن سینا می‌کند. اشاره سهروردی به این دو داستان متضمن دو نکته است: ۱- آنکه وی تمایلات اشراقی ابن سینا را در اواخر عمر دریافته و قبول داشته است و این دو داستان را نمونه‌ها و شواهدی بر صحت آن می‌داند.

۲- ابن سینا را در این طریق کامل واصل نمی‌داند. زیرا قصه غربت غربی در واقع از جایی شروع می‌شود که حی بن یقظان پایان گرفته است.

به هر حال بیان هنرمندانه سیر و سلوک معنوی به شیوه رمز آمیز در غالب داستان پرواز مرغان که برای اولین بار به دست ابن سینا انجام شد، سرمشق بسیاری از نویسندگان و شاعران بعدی قرار گرفت. و عرفا علاقه زیادی به تکرار این داستان نشان داده‌اند. از جمله شیخ محمد غزالی رساله‌ای مستقل به همین نام نوشته است، که برادرش احمد غزالی آن را به فارسی ترجمه کرده. داستان پرواز مرغان به جانب ملکوت و وصول به حضرت سیمرغ در «منطق الطیر عطار» به کمال رسید.<sup>۱</sup>

سهروردی کار تفسیر اسرار داستان‌ها را به خواننده یا به شارحان و مفسران واگذار کرده است، و تنها موردی که در خود رساله به شرح و بسط درباره رمز و راز داستان می‌پردازد، در رساله «روزی با جماعت صوفیان» است که توضیح می‌دهد که منظورش از «نه حقه» نه فلک است و تفسیر مبسوطی درباره افلاک و ماه و آفتاب و ستارگان می‌دهد.<sup>۲</sup>

سهروردی در رساله «مونس العشاق» اشاراتی رمزی و استعاری به نظام جهان و آفرینش کرده این گونه مفاهیم را در این رساله به صورتی پرداخته است که با دیگر رسائل فلسفی و عرفانی او مقارن و مشابه است و سهروردی مباحث انتزاعی مربوط به عشق را با تمثیل جستن به قصه یوسف و زلیخا عینیت بخشیده است و این خود زبان و بیان این رساله را نزدیکتر کرده است.<sup>۳</sup>

۱- قصه‌های شیخ اشراق، ص ۱۸، مقدمه.

۲- همان منبع، ص ۲۰.

۳- مونس العشاق، ص ۱۲-۱۳، مقدمه.

این رساله شامل عمیق‌ترین آراء فلسفی او می‌باشد که با آیه‌ای از قرن آغاز می‌کند و سپس به بحث درباره علم و رابطه آن با عقل می‌پردازد.<sup>۱</sup>

### نتیجه

در پایان می‌توان گفت که رساله‌های عرفانی شیخ اشراق با وجود پیچیدگی و رمز آمیز بودنشان قبل از هر چیز قصه‌اند. قصه‌های کوتاه و خوش ساختی که بی‌آنکه زیر مفاهیم عمیق فلسفی و عرفانی رنگ ببازند، به استقلال و به خودی خود وجود دارند و با کمال قدرت و صلابت وجود خود را به اثبات می‌رسانند.<sup>۲</sup> پس حکمت اشراق در این رساله‌های کوتاه، زیبنده‌ترین قالب ادبی خود را برای اولین و آخرین بار یافته است و پیچیده‌ترین مباحث فلسفی و عرفانی با زبان ساده و بدون تکلف بیان شده است. ظهور رساله‌های داستانی شیخ اشراق یک اتفاق استثنایی و بی‌نظیر در تاریخ ادبیات فارسی است.<sup>۳</sup>

رساله‌های عرفانی سهروردی آنچه را که زبان فلسفه عقل‌گرایانه از دستیابی بدان عاجز است به زبانی استعاری عرضه می‌کنند<sup>۴</sup> و سهروردی با استفاده از نمادها و استعاره‌های سنتی صوفیانه در رساله‌هایش، علاقه خود را به روشن کردن جایگاه و اهمیت عنصر صوفیان مکتب اشراق نشان می‌دهد.<sup>۵</sup> هانری کربن معتقد است که عالم مثال یا عالم ابدان غیرمادی که سهروردی از آن به «شرق واسطه» عالم کیهانی تعبیر می‌کند صحنه داستان‌سرایی رمزی سهروردی است.<sup>۶</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- سهروردی و مکتب اشراق، ص ۵۳.
- ۲- قصه‌های شیخ اشراق، ص ۲۴.
- ۳- همان منبع، ص ۱۷ مقدمه
- ۴- سهروردی و مکتب اشراق، ص ۱۴.
- ۵- همان منبع، ص ۱۶.
- ۶- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ص ۶۶.

## منابع و مأخذ

- ۱- استیس، و، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- ۲- النفحات الاهیة، صدر الدین محمد بن اسحاق القونوی، تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات مولی، ۱۳۷۵.
- ۳- پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرغ، هفت مقاله در عرفان، و شعر و اندیشه عطار، تقی پورنامداریان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۴.
- ۴- پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵- تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، هانری کربن، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۴.
- ۶- حکمة الاشراق، شیخ شهاب الدین سهروردی، سیدجعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۷- دفتر عقل و آیت عشق، غلامحسین ابراهیمی دینانی، جلد دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۸- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، باهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران، بی تا.
- ۹- رضی، هاشم، حکمت خسروانی، تهران، چاپ امین، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۱۰- سهروردی و مکتب اشراق، مهدی امین رضوی، ترجمه مجد الدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۱۱- شرح فصوص الحکم، محیی الدین ابن عربی، حسین خوارزمی، تحقیق حسن زاده آملی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- شرح قصه غربت غربی سهروردی، پرویز عباسی داکانی، تهران، نشر تندیس، بهار ۱۳۸۰.
- ۱۳- شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۰.

- ۱۴- قصه‌های شیخ اشراق، شهاب الدین یحیای سهروردی، جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۱۵- مجموعه مصنفات شیخ شهاب الدین سهروردی، تصحیح سید حسین نصر، ج ۳.
- ۱۶- مجموعه مصنفات شیخ شهاب الدین سهروردی، تصحیح هانری کرین، انتشارات انجمن فلسفه ایران چاپ دوم ۱۳۵۶.
- ۱۷- محیی الدین ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۸- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی، تصحیح کیوان سمیعی، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۷۵.
- ۱۹- مونس العشاق، شهاب الدین سهروردی، نظم عمادالدین عربشاه یزدی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی